عنوان

اهمیت نقش غیر رسمی دولت های ثالث در حفظ کانال های دیپلماتیک در زمان قطع روابط ؛ مطالعه نقش سوییس و عمان در جنگ ۴۰ روزه

چکیده

قطع روابط دیپلماتیک یکی از شدیدترین اقدامات سیاسی در روابط میان دولت‌هاست و پیامدهای گسترده‌ای برای طرفین و نظام بین‌الملل دارد. در چنین وضعیتی که کانال‌های رسمی ارتباطی از میان می‌رود، ضرورت ایجاد سازوکارهای جایگزین برای انتقال پیام‌ها، مدیریت تنش و پیگیری امور شهروندان برجسته می‌شود و نقش دولت‌های ثالث اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. پرسش اصلی در این تحقیق آن است که کارکرد دولت ثالث در شرایط قطع روابط بر چه مبنایی استوار است و آیا نقش رسمی مبتنی بر چارچوب‌های حقوقی موجود برای مدیریت بحران کفایت می‌کند یا نیازمند تکمیل شدن با نقش‌های غیررسمی و انعطاف‌پذیر است. اهمیت این موضوع در آن است که تحولات سال‌های اخیر نشان داده‌اند دولت‌های ثالث علاوه بر سازوکارهای رسمی، در قالب میانجی‌گری، تسهیل‌گری و ایجاد کانال‌های محرمانه نیز نقش‌آفرینی می‌کنند و این کارکردها در مدیریت بحران‌های دیپلماتیک جایگاه فزاینده‌ای یافته است. این تحقیق با بررسی ابعاد حقوقی و عملی نقش دولت ثالث، نشان می‌دهد که کارآمدی واقعی در شرایط قطع روابط زمانی حاصل می‌شود که نقش‌های رسمی و غیررسمی به صورت مکمل و هماهنگ مورد استفاده قرار گیرد و چنین الگویی می‌تواند در شرایط بحرانی و در چارچوب حقوق بین‌الملل، سازوکاری مؤثر برای حفظ حداقل ارتباط و جلوگیری از تشدید مناقشه فراهم آورد.

پذیرفته‌شده | در انتظار انتشار | نسخه‌ی اولیه | ویراستاری‌نشده
Accepted | Awaiting Publication | Draft Version | Unedited

واژگان کلیدی : دولت های ثالث ، قطع روابط دیپلماتیک ، نقش های رسمی ، نقش های غیر رسمی ، مدیریت بحران دیپلماتیک

مقدمه

روابط دیپلماتیک[1] در نظام بین‌الملل معاصر بر پایه وجود کانال‌های رسمی و پایدار ارتباط میان دولت‌ها استوار است؛ کانال‌هایی که استمرار آن‌ها شرط اساسی مدیریت تنش، پیشگیری از بحران و حفظ ثبات در تعاملات میان دولت‌ها به شمار می‌آید. این کانال‌ها نه‌تنها امکان گفت‌وگوهای سیاسی را فراهم می‌کنند، بلکه سازوکارهای ضروری برای انتقال پیام‌های فوری، هماهنگی در امور کنسولی، مدیریت بحران‌های ناگهانی و جلوگیری از تشدید مناقشه را نیز در اختیار دولت‌ها قرار می‌دهند. از این رو، هرگونه اختلال در این کانال‌ها می‌تواند پیامدهای گسترده‌ای برای امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی داشته باشد و ظرفیت‌های حقوقی موجود برای مدیریت بحران را با چالش مواجه سازد. تحلیل‌هادر حوزه حقوق دیپلماتیک نشان می‌دهد که قطع روابط، ساختارهای بنیادین ارتباطی میان دولت‌هارا مختل می‌کند و حتی سازوکارهای سنتی حل‌وفصل اختلافات را نیز از کار می‌اندازد. قطع روابط دیپلماتیک[2] یکی از شدیدترین واکنش‌های سیاسی در روابط میان دولت‌ها محسوب می‌شود؛ اقدامی که معمولاً در پی تشدید اختلافات، وقوع درگیری یا بروز بحران‌های امنیتی صورت می‌گیرد. این وضعیت، علاوه بر توقف فعالیت‌های سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌ها، موجب از میان رفتن سازوکارهای حقوقی‌ای می‌شود که برای حمایت از شهروندان، انتقال پیام‌های فوری و مدیریت وضعیت‌های

[1] Diplomatic Relations
[2] Rupture of Diplomatic Relations

پذیرفته‌شده | در انتظار انتشار | نسخه‌ی اولیه ویراستاری‌نشده
Accepted | Awaiting Publication | Draft Version | Unedited

اضطراری طراحی شده‌اند. در چنین شرایطی، «خلأ ارتباطی[1]» میان دولت‌ها شکل می‌گیرد؛ خلأیی که اگر مدیریت نشود، می‌تواند زمینه سوءبرداشت، تشدید تنش و گسترش دامنه درگیری را فراهم آورد. حقوق دیپلماتیک، برخلاف حقوق معاهدات که بر تعهدات قراردادی تمرکز دارد، مجموعه‌ای از قواعد انعطاف‌پذیر را برای مدیریت این وضعیت‌های استثنایی ارائه می‌کند و امکان ایجاد سازوکارهای جایگزین را فراهم می‌سازد؛ سازوکارهایی که عمدتاً از طریق نقش دولت‌های ثالث شکل می‌گیرند و می‌توانند حداقل ارتباط میان طرفین را حفظ کنند (Klabbers, International Law, 2021: 58–70) نقش دولت‌های ثالث در این میان اهمیت ویژه‌ای دارد. دولت ثالث، به‌عنوان بازیگری که خارج از منازعه قرار دارد، می‌تواند کانال‌های جایگزین ارتباطی ایجاد کند، پیام‌های فوری را منتقل سازد، زمینه گفت‌وگوهای محدود را فراهم آورد و حتی از تشدید بحران جلوگیری کند. این نقش، در چارچوب حقوق دیپلماتیک، در قالب‌های رسمی و غیررسمی قابل تصور است و هر یک کارکردهای متفاوتی در مدیریت وضعیت قطع روابط دارند. سازوکارهای رسمی[2] معمولاً در قالب دولت حافظ منافع یا ایجاد کانال‌های محدود ارتباطی شکل می‌گیرند؛ در حالی که سازوکارهای غیررسمی[3]، مانند میانجی‌گری محرمانه، تسهیل‌گری پشت‌پرده و ایجاد کانال‌های غیررسمی، بر اساس نیازهای عملی بحران و بدون تشریفات رسمی عمل می‌کنند. بررسی‌های جدید در ادبیات دیپلماسی نشان می‌دهد که نقش‌های غیررسمی، به‌ویژه در بحران‌های پس از سال ۲۰۲۰، توانسته‌اند خلأهای موجود در سازوکارهای رسمی را پر کنند(صفایی و درویش زاده، ۱۴۰۵) و امکان حفظ حداقل ارتباط میان دولت‌های درگیر را فراهم آورند (Rana, 21st-Century Diplomacy Practitioner's Guide, 2011: 77–95) اهمیت این پرسش در تحولات سال‌های

[1] Commuication Vacuum
[2] Formal Mechanisms
[3] Informal Mechanisms

اخیر بیش از گذشته آشکار شده است. از سال ۲۰۲۰ به این سو، روابط دیپلماتیک میان بسیاری از دولت‌ها با بحران‌های پیچیده‌تری مواجه بوده و نقش دولت‌های ثالث در مدیریت این بحران‌ها برجسته‌تر شده است. تجربه بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نشان می‌دهد که سازوکارهای رسمی دولت‌های ثالث، هرچند ضروری‌اند، اما به‌تنهایی نمی‌توانند پاسخگوی نیازهای پیچیده ارتباطی در شرایط قطع روابط باشند. در بسیاری از موارد، نقش‌های غیررسمی دولت‌های ثالث، به‌ویژه در قالب میانجی‌گری محرمانه و کانال‌های پشت‌پرده، توانسته‌اند مسیرهای ارتباطی را فعال نگه دارند و مانع از تشدید بحران شوند. این نقش‌ها، به دلیل انعطاف‌پذیری و سرعت عمل، در بسیاری از بحران‌ها کارآمدتر از سازوکارهای رسمی بوده‌اند و به یکی از ابزارهای اصلی مدیریت تنش تبدیل شده‌اند (Berridge, Diplomacy: Theory and Practice, 2022: 88–104). جنگ ۴۰ روزه نمونه برجسته‌ای از وضعیتی است که در آن، قطع روابط دیپلماتیک می‌توانست پیامدهای بسیار گسترده‌تری داشته باشد. در این جنگ، نقش دو دولت ثالث سوئیس و عمان به عنوان بازیگران کلیدی در حفظ حداقل ارتباط میان طرفین، اهمیت ویژه‌ای پیدا کرد. سوئیس، با اتکا به جایگاه تاریخی خود به‌عنوان دولت حافظ منافع[1]، توانست کانال‌های رسمی محدود اما مؤثر ایجاد کند؛ در حالی که عمان، با بهره‌گیری از تجربه طولانی در میانجی‌گری محرمانه[2]، مسیرهای غیررسمی و پشت‌پرده‌ای را فعال کرد که امکان انتقال پیام‌های حساس و مدیریت سوءبرداشت‌ها را فراهم آورد. این دو تجربه متفاوت، اما مکمل، نشان می‌دهد که نقش رسمی دولت ثالث به‌تنهایی کافی نیست و نقش‌های غیررسمی باید به‌عنوان بخش ضروری مدیریت بحران مورد توجه قرار گیرند.

[1] Protecting Power
[2] Confidential Mediation

Accepted | Awaiting Publication | Draft Version | Unedited

۱_ اهمیت و کارکرد روابط دیپلماتیک در تأمین صلح و امنیت بین‌المللی و تقویت روابط دوستانه میان ملت‌ها

اهمیت این نهاد زمانی آشکار می‌شود که روابط میان دولت‌ها در وضعیت‌های حساس نیازمند سازوکاری حقوقی برای حفظ ثبات باشند. وجود روابط دیپلماتیک موجب می‌شود تعاملات میان دولت‌ها در قالبی منظم و قابل پیش‌بینی انجام گیرد؛ قالبی که در آن هر دولت می‌تواند مواضع خود را بر اساس قواعد شناخته شده حقوق بین‌الملل مطرح کند و رفتار طرف مقابل را نیز در همان چارچوب ارزیابی نماید. مقدمه کنوانسیون وین درباره روابط دیپلماتیک (Vienna Convention on Diplomatic Relations, 1961, Preamble) بر این نکته تأکید دارد که این نهاد برای تقویت روابط دوستانه میان ملت‌ها ایجاد شده است و چنین هدفی تنها زمانی محقق می‌شود که ارتباط میان دولت‌ها در بستری حقوقی و منظم برقرار باشد. همین منطق در رویه قضایی نیز دیده می‌شود؛ دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه United States Diplomatic and Consular Staff in Tehran (ICJ Reports 1980, pp. 3–44) بیان می‌کند که رعایت قواعد دیپلماتیک شرط لازم برای عملکرد منظم روابط میان دولت‌هاست و بی‌توجهی به این قواعد می‌تواند پیامدهایی داشته باشد که ثبات بین‌المللی را مختل کند. از نگاه دیوان، مصونیت‌ها و وظایف دیپلماتیک بخشی از سازوکار حقوقی نظم بین‌المللی هستند و تضمین می‌کنند که حتی در شرایط اختلاف، تعامل میان دولت‌ها در مسیر حقوقی و قابل کنترل باقی بماند. بر همین اساس، روابط دیپلماتیک با ایجاد امکان ارتباط منظم و فراهم‌کردن چارچوبی حقوقی برای بیان مواضع، نقش مهمی در جلوگیری از تشدید اختلافات و تقویت روابط دوستانه میان ملت‌ها ایفا می‌کند؛ نقشی که آن را به یکی از عناصر اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی تبدیل کرده است.

۲_ رژیم خودبسنده و جایگاه حقوق دیپلماتیک در این چارچوب

در ادبیات حقوق بین‌الملل، اصطلاح «رژیم خودبسنده[1]» برای توصیف مجموعه‌ای از قواعدی به‌کار می‌رود که علاوه بر تعیین تعهدات اصلی، سازوکارهای واکنش به نقض آن تعهدات را نیز در درون خود جای داده‌اند. این مفهوم نخستین‌بار در آثار برونو سیمما مطرح شد و هدف آن توضیح این نکته بود که برخی حوزه‌های حقوق بین‌الملل، به دلیل انسجام درونی و ساختار منظم قواعدشان، می‌توانند بخش قابل توجهی از پیامدهای نقض قواعد را بدون رجوع به نظام عمومی مسئولیت بین‌المللی مدیریت کنند (Simma, "Self-contained Regimes", Netherlands Yearbook of International Law, 1985, pp. 111–136). در چنین رژیمی، واکنش‌ها، ضمانت‌اجراها و پیامدهای حقوقی نقض قواعد، در همان مجموعه قواعد تعریف می‌شود و این امر موجب می‌گردد که رژیم، تا حدی مستقل از سازوکارهای عمومی باقی بماند. حقوق دیپلماتیک یکی از نمونه‌های برجسته این نوع رژیم‌ها دانسته شده است. کنوانسیون وین درباره روابط دیپلماتیک ۱۹۶۱ نه‌تنها مصونیت‌ها، وظایف و تعهدات مأموران دیپلماتیک و دولت پذیرنده را مشخص می‌کند، بلکه شیوه‌های واکنش به رفتار نامطلوب مأموران را نیز در درون خود پیش‌بینی کرده است. برای مثال، اعلام شخص نامطلوب[2] یک سازوکار واکنشی درون‌نهادی است که به دولت پذیرنده اجازه می‌دهد بدون توسل به سازوکارهای عمومی مسئولیت، نسبت به رفتار مأمور دیپلماتیک واکنش نشان دهد. این ویژگی، یعنی وجود ضمانت‌اجراهای خاص و درونی، یکی از معیارهای اصلی خودبسندگی یک رژیم حقوقی محسوب می‌شود. در ادبیات جدید، کلابرز نیز حقوق دیپلماتیک را نمونه‌ای از رژیم‌هایی می‌داند که «آوار حقوقی» ناشی از نقض قواعدشان در درون خود قابل مدیریت است

[1] Self-contained Regimes
[2] Persona Non Grata

(Klabbers, International Law, 2021, Chapter 7). منظور از آوار حقوقی، مجموعه پیامدهایی است که در پی نقض قواعد یک رژیم ایجاد می‌شود؛ پیامدهایی که در رژیم‌های خودبسنده، به‌جای پراکندگی در نظام عمومی مسئولیت، در چارچوب همان رژیم سامان می‌یابند. برای نمونه، اگر مأمور دیپلماتیک مرتکب رفتاری مغایر با وظایف خود شود، دولت پذیرنده می‌تواند از سازوکارهای خاص این رژیم مانند اخراج یا عدم پذیرش استفاده کند؛ سازوکاری که در متن کنوانسیون پیش‌بینی شده و بخشی از واکنش درون‌نهادی محسوب می‌شود. با این حال، خودبسندگی حقوق دیپلماتیک مطلق نیست. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه United States Diplomatic and Consular Staff in Tehran (ICJ Reports 1980, pp. 3–44) تصریح می‌کند که نقض قواعد دیپلماتیک، علاوه بر پیامدهای درون‌نهادی، می‌تواند مسئولیت بین‌المللی دولت ناقض را نیز به‌دنبال داشته باشد. دیوان تأکید می‌کند که مصونیت‌ها و وظایف دیپلماتیک بخشی از سازوکار حقوقی نظم بین‌المللی هستند و نقض آنها می‌تواند پیامدهایی داشته باشد که فراتر از یک اختلاف دوجانبه است و ثبات بین‌المللی را تحت تأثیر قرار دهد. این نکته نشان می‌دهد که حقوق دیپلماتیک، هرچند دارای سازوکارهای واکنش درونی است، اما در نهایت بخشی از نظم عمومی حقوق بین‌الملل باقی می‌ماند و در موارد نقض شدید، قواعد عمومی مسئولیت نیز فعال می‌شوند. بنابراین، حقوق دیپلماتیک را می‌توان رژیمی دانست که بخش قابل توجهی از پیامدهای نقض قواعد خود را در درون همان مجموعه مدیریت می‌کند، اما این خودبسندگی نسبی است و در موارد جدی، با سازوکارهای عمومی مسئولیت بین‌المللی پیوند می‌خورد. همین ویژگی موجب شده است که این رژیم، هم از انسجام درونی برخوردار باشد و هم در چارچوب کلی نظم حقوقی بین‌المللی قابل تحلیل باقی بماند.

Accepted | Awaiting Publication | Draft Version | Unedited

۳_ مبانی حقوقی نقش دولت ثالث در شرایط قطع روابط دیپلماتیک در چارچوب حقوق معاهدات

قطع روابط دیپلماتیک میان دولت‌ها وضعیتی ایجاد می‌کند که در آن سازوکارهای رسمی ارتباطی از میان می‌روند و دولت‌ها با خلأ ارتباطی مواجه می‌شوند؛ خلأیی که نه‌تنها امکان مدیریت بحران را محدود می‌کند، بلکه اجرای تعهدات معاهده‌ای را نیز با دشواری روبه‌رو می‌سازد. حقوق معاهدات، به‌ویژه در پرتو کنوانسیون ۱۹۶۹ وین[1]، مجموعه‌ای از قواعد الزام‌آور را برای تنظیم روابط میان دولت‌ها ارائه می‌کند که حتی در شرایط قطع روابط نیز معتبر و لازم‌الاجرا باقی می‌مانند و این قواعد تصریح می‌کنند که قطع روابط دیپلماتیک به‌خودی‌خود موجب تعلیق یا انقضای معاهده نمی‌شود مگر در مواردی که اجرای تعهدات ذاتاً وابسته به وجود روابط دیپلماتیک باشد (Vienna Convention on the Law of Treaties, 1969, Article 63). استمرار اعتبار تعهدات معاهده‌ای در چنین وضعیتی نشان می‌دهد که دولت‌ها ناگزیر از ایجاد سازوکارهای جایگزین برای حفظ حداقل ارتباط هستند و این سازوکارها در عمل از طریق نقش دولت‌های ثالث شکل می‌گیرند، زیرا دولت ثالث می‌تواند امکان انتقال پیام‌ها، هماهنگی عملی و اجرای تعهدات را فراهم سازد و مانع از نقض تعهدات شود (Vienna Convention on Diplomatic Relations, 1961, Article 45). اهمیت این نقش زمانی آشکارتر می‌شود که وضعیت قطع روابط با وقوع بحران‌های امنیتی همراه باشد؛ بحران‌هایی مانند جنگ ۴۰ روزه که در آن نبودِ کانال‌های رسمی ارتباطی می‌توانست پیامدهای گسترده‌تری ایجاد کند و اجرای تعهدات معاهده‌ای را با خطر جدی مواجه سازد. در چنین شرایطی، اصل وفای به عهد[2] همچنان معتبر است و دولت‌ها نمی‌توانند

[1] Vienna Convention on the Law of Treaties, 1969
[2] Pacta Sunt Servanda

به‌صرف قطع روابط از اجرای تعهدات خود سر باز زنند، اما اجرای این تعهدات بدون وجود کانال‌های رسمی ارتباطی ممکن نیست و نقش دولت ثالث به‌عنوان واسطه حقوقی اهمیت پیدا می‌کند. دولت ثالث می‌تواند پیام‌های فوری را منتقل کند، هماهنگی لازم برای اجرای تعهدات عملی را ایجاد نماید و امکان حفظ حداقل ارتباط میان طرفین را فراهم سازد. تحلیل‌های جدید در ادبیات حقوق دیپلماتیک نشان می‌دهد که در بحران‌های پس از سال ۲۰۲۰، نقش دولت‌های ثالث در حفظ حداقل اجرای تعهدات معاهده‌ای اهمیت بیشتری یافته است، به‌ویژه در مواردی که طرفین فاقد کانال‌های مستقیم ارتباط هستند و تنها مسیرهای جایگزین می‌توانند مانع از نقض تعهدات شوند (Klabbers, International Law, 2021, Chapter 7). مشروعیت نقش دولت ثالث در چارچوب حقوق معاهدات بر اصولی مانند رضایت دولت‌ها، عدم مداخله و احترام به حاکمیت استوار است و هرگونه اقدام دولت ثالث باید در حدود اختیاراتی باشد که طرفین تعیین کرده‌اند. این محدودیت‌ها موجب می‌شود که نقش رسمی دولت ثالث، هرچند ضروری و معتبر است، اما به دلیل وابستگی به رضایت صریح طرفین و ساختارهای سخت حقوقی، نتواند تمام نیازهای ارتباطی دولت‌ها را در شرایط قطع روابط پوشش دهد. در چنین وضعیتی، نقش‌های غیررسمی دولت ثالث اهمیت بیشتری پیدا می‌کنند، زیرا این نقش‌ها برخلاف سازوکارهای رسمی که وابسته به تشریفات و رضایت صریح هستند، معمولاً بر اساس ضرورت عملی بحران و رضایت ضمنی طرفین شکل می‌گیرند و به همین دلیل در بسیاری از موارد کارآمدترند. میانجی‌گری محرمانه، کانال‌های پشت‌پرده و پیام‌رسانی غیررسمی نمونه‌هایی از این نقش‌ها هستند که می‌توانند خلأهای موجود در سازوکارهای رسمی را پر کنند و امکان حفظ حداقل ارتباط میان دولت‌ها را فراهم آورند. پژوهش‌های جدید در حوزه دیپلماسی عملی تأکید می‌کنند که نقش‌های غیررسمی دولت ثالث، به‌ویژه در بحران‌های پس از سال ۲۰۲۰، به یکی از ابزارهای اصلی مدیریت تنش تبدیل شده‌اند و توانسته‌اند

مسیرهای ارتباطی را فعال نگه دارند حتی زمانی که روابط رسمی کاملاً قطع بوده است (Rana, 21st-Century Diplomacy: A Practitioner's Guide, 2011: 77–95). در این چارچوب، مبانی حقوقی نقش دولت ثالث در شرایط قطع روابط نشان می‌دهد که حفظ کانال‌های دیپلماتیک نه‌تنها یک ضرورت عملی، بلکه یک الزام حقوقی است، زیرا دولت‌ها در چنین وضعیتی همچنان موظف‌اند تعهدات خود را اجرا کنند و اجرای این تعهدات بدون وجود سازوکارهای ارتباطی ممکن نیست. نقش رسمی دولت ثالث، هرچند ضروری است، به‌تنهایی پاسخگوی نیازهای پیچیده ارتباطی در شرایط قطع روابط نیست و نقش‌های غیررسمی با انعطاف‌پذیری بیشتر می‌توانند این خلأ را پر کنند و امکان حفظ حداقل ارتباط میان دولت‌ها را فراهم سازند. این مبانی حقوقی جایگاه نقش دولت ثالث را در شرایط قطع روابط روشن می‌کند و نشان می‌دهد که حفظ کانال‌های دیپلماتیک در چنین وضعیتی تنها با ترکیب سازوکارهای رسمی و غیررسمی امکان‌پذیر است.

۴_ سازوکارهای حقوق دیپلماتیک برای مدیریت خلأ ارتباطی میان دولت‌ها در وضعیت قطع روابط

قطع روابط دیپلماتیک میان دولت‌ها وضعیتی ایجاد می‌کند که در آن سازوکارهای رسمی ارتباطی از میان می‌روند و دولت‌ها با خلأ ارتباطی مواجه می‌شوند؛ خلأیی که اگر مدیریت نشود، می‌تواند به تشدید بحران، گسترش سوءبرداشت و حتی تغییر ماهیت منازعه منجر شود. این وضعیت در بحران‌هایی مانند جنگ ۴۰ روزه به‌وضوح آشکار شد، زیرا طرفین درگیر نه‌تنها فاقد کانال‌های رسمی ارتباطی بودند، بلکه شدت درگیری و حساسیت سیاسی بحران امکان ایجاد هرگونه مسیر رسمی را از میان برده بود. در چنین شرایطی، حقوق دیپلماتیک مجموعه‌ای از ظرفیت‌ها را برای مدیریت این خلأ ارائه می‌کند؛ ظرفیت‌هایی که برخلاف قواعد

حقوق معاهدات، بر ساختار ارتباطی میان دولت‌ها تمرکز دارند و حتی در شرایط قطع روابط نیز امکان ایجاد مسیرهای ارتباطی جایگزین را فراهم می‌سازند (Berridge, Talking to the Enemy: How States Without Diplomatic Relations Communicate, 1994: 104). در جنگ ۴۰ روزه، نبودِ کانال‌های رسمی ارتباطی باعث شد که طرفین برای انتقال پیام‌های فوری، هماهنگی در امور انسانی و جلوگیری از سوءبرداشت‌های خطرناک نیازمند سازوکاری باشند که بتواند پیام‌ها را با سرعت و دقت منتقل کند. حقوق دیپلماتیک این امکان را فراهم می‌کند که حتی در غیاب سفارتخانه‌ها و نمایندگی‌های رسمی، مسیرهای ارتباطی جایگزین ایجاد شود؛ مسیرهایی که نه رسمی‌اند و نه مبتنی بر تشریفات دیپلماتیک، اما از نظر حقوقی مشروعیت دارند و می‌توانند حداقل ارتباط میان دولت‌ها را حفظ کنند(Rana, 21st-Century Diplomacy: A Practitioner's Guide, 2011: 59، گرجی ، صفی خانی و اسماعیل زاده ،۱۴۰۴). در کنار این مسیرهای جایگزین، یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های حقوق دیپلماتیک برای مدیریت خلأ ارتباطی، ایجاد چارچوب‌های ارتباطی حداقلی است؛ چارچوب‌هایی که برخلاف کانال‌های رسمی، الزاماً مبتنی بر نمایندگی دیپلماتیک نیستند و بر اساس نیازهای عملی بحران شکل می‌گیرند و می‌توانند شامل هماهنگی در امور بشردوستانه، انتقال پیام‌های فوری یا ایجاد فضای محدود برای گفت‌وگو باشند. اهمیت این چارچوب‌ها در آن است که بدون نیاز به بازگشت روابط رسمی، امکان تعامل حداقلی را فراهم می‌کنند و مانع از آن می‌شوند که قطع روابط دیپلماتیک به قطع کامل ارتباط عملی میان دولت‌ها منجر شود (Berridge, Diplomacy: Theory and Practice, 2002: 139). نقش دولت‌های ثالث در جنگ ۴۰ روزه نشان داد که این ظرفیت‌های حقوق دیپلماتیک تنها زمانی به‌طور مؤثر عمل می‌کنند که یک دولت ثالث بتواند آن‌ها را فعال کند. سوئیس با اتکا به تجربه طولانی خود در ایفای نقش دولت حافظ منافع، توانست مسیرهای ارتباطی حداقلی را فعال نگه دارد و پیام‌های فوری را میان طرفین منتقل کند؛ نقشی که بر پایه

پذیرش رسمی طرفین استوار بود و امکان انتقال پیام‌های فوری و هماهنگی در امور انسانی را فراهم ساخت، اما به دلیل محدودیت‌های ساختاری و سیاسی، نمی‌توانست همه نیازهای ارتباطی طرفین را پوشش دهد. در مقابل، عمان با بهره‌گیری از تجربه گسترده در میانجی‌گری محرمانه، توانست مسیرهای غیررسمی را فعال کند و پیام‌های حساس را از طریق کانال‌های غیررسمی منتقل سازد؛ نقشی که خارج از چارچوب‌های سخت حقوقی عمل می‌کرد و در بسیاری از موارد، به‌ویژه در انتقال پیام‌های غیرعلنی و آزمون‌کردن مواضع طرفین، کارآمدتر از نقش رسمی سوئیس بود (Berridge, Talking to the Enemy, 1994: 135). ترکیب این دو نوع نقش، یعنی نقش رسمی سوئیس و نقش غیررسمی عمان، در جنگ ۴۰ روزه نشان داد که حفظ کانال‌های دیپلماتیک در شرایط قطع روابط تنها با اتکای صرف به نقش رسمی دولت ثالث ممکن نیست و نقش‌های غیررسمی، به دلیل انعطاف‌پذیری، محرمانگی و سرعت عمل، جزء جدایی‌ناپذیر مدیریت ارتباط در بحران هستند. بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که سازوکارهای حقوق دیپلماتیک، هرچند ظرفیت‌های گسترده‌ای برای مدیریت خلأ ارتباطی دارند، اما به‌تنهایی و بدون ترکیب نقش‌های رسمی و غیررسمی دولت‌های ثالث، قادر به پاسخ‌گویی به نیازهای پیچیده ارتباطی در بحران‌هایی مانند جنگ ۴۰ روزه نیستند و تنها زمانی می‌توانند به‌طور مؤثر عمل کنند که دولت ثالث هم‌زمان از ابزارهای رسمی و غیررسمی برای حفظ حداقل ارتباط میان دولت‌ها بهره گیرد.

۵ _ نقش دولت‌های ثالث در فعال‌سازی کانال‌های ارتباطی جایگزین پس از قطع روابط دیپلماتیک

Accepted | Awaiting Publication | Draft Version | Unedited

نقش دولت‌های ثالث در شرایط قطع روابط دیپلماتیک زمانی اهمیت پیدا می‌کند که سازوکارهای رسمی ارتباطی میان دولت‌ها از میان رفته و امکان انتقال پیام‌های فوری، مدیریت سوءبرداشت‌ها و جلوگیری از تشدید بحران وجود ندارد. در چنین وضعیتی، دولت ثالث نه‌تنها یک بازیگر کمکی نیست، بلکه به‌عنوان تنها حلقه باقی‌مانده در زنجیره ارتباطی میان دولت‌ها عمل می‌کند و می‌تواند مسیرهای ارتباطی جایگزین را فعال سازد. این نقش، برخلاف تصور رایج، صرفاً یک نقش سیاسی یا میانجی‌گرانه نیست، بلکه دارای پشتوانه حقوقی مشخص در حقوق دیپلماتیک و حقوق معاهدات است؛ زیرا قواعد مربوط به قطع روابط دیپلماتیک، هرچند روابط رسمی را متوقف می‌کنند، اما ارتباط عملی میان دولت‌ها را ممنوع نمی‌سازند و این امکان را فراهم می‌کنند که دولت ثالث به‌عنوان حامل پیام، هماهنگ‌کننده امور انسانی و فعال‌کننده کانال‌های ارتباطی حداقلی عمل کند (Berridge, Talking to the Enemy: How States without 'Diplomatic Relations' Communicate, 1994: 131)این نقش در بحران‌هایی که قطع روابط با شدت درگیری همراه است، اهمیت دوچندان پیدا می‌کند، زیرا در چنین شرایطی هرگونه سوءبرداشت می‌تواند به تغییر ماهیت بحران و گسترش دامنه درگیری منجر شود. در جنگ ۴۰ روزه، نقش دولت‌های ثالث نمونه برجسته‌ای از کارکرد حقوقی این سازوکار است. سوئیس، به‌عنوان دولت حافظ منافع، توانست مسیرهای رسمی حداقلی را فعال نگه دارد و پیام‌های فوری را میان طرفین منتقل کند. این نقش، برخلاف تصور عمومی، صرفاً یک نقش تشریفاتی نبود، بلکه مبتنی بر قواعد حقوقی مشخصی بود که اجازه می‌دهد دولت ثالث در شرایط قطع روابط، وظایف ارتباطی مشخصی را برعهده گیرد و پیام‌های فوری را منتقل سازد. این نقش رسمی سوئیس باعث شد که طرفین بتوانند در مواردی مانند هماهنگی امور انسانی، انتقال پیام‌های فوری و جلوگیری از سوءبرداشت‌های خطرناک، از یک مسیر ارتباطی حداقلی بهره‌مند شوند .(Berridge, Talking to the Enemy, 1994: 211) با این حال، نقش

رسمی سوئیس به دلیل محدودیت‌های ساختاری، سیاسی و تشریفاتی نمی‌توانست همه نیازهای ارتباطی طرفین را پوشش دهد و در مواردی که پیام‌ها ماهیت حساس، محرمانه یا غیررسمی داشتند، کارایی این مسیر رسمی کاهش می‌یافت. در مقابل، عمان با بهره‌گیری از تجربه گسترده در میانجی‌گری محرمانه، توانست مسیرهای غیررسمی را فعال کند و پیام‌های حساس را از طریق کانال‌های غیررسمی منتقل سازد. این نقش غیررسمی عمان، برخلاف نقش رسمی سوئیس، مبتنی بر قواعد سخت حقوقی نبود، اما از نظر عملی و حقوقی مشروعیت داشت، زیرا قواعد حقوق دیپلماتیک ارتباط غیررسمی میان دولت‌ها را در شرایط قطع روابط ممنوع نمی‌سازند و حتی آن را به‌عنوان یک ابزار ضروری برای مدیریت بحران به رسمیت می‌شناسند(Rana, 21st-Century Diplomacy: A Practitioner's Guide, 2011: 162) نقش عمان در جنگ ۴۰ روزه نشان داد که مسیرهای غیررسمی، به دلیل انعطاف‌پذیری، محرمانگی و سرعت عمل، می‌توانند خلأهای موجود در مسیرهای رسمی را پر کنند و امکان انتقال پیام‌های حساس را فراهم سازند؛ پیام‌هایی که اگر از طریق مسیر رسمی منتقل می‌شدند، ممکن بود با تأخیر، حساسیت سیاسی یا سوءبرداشت همراه شوند. این الگو تنها به جنگ ۴۰ روزه محدود نمی‌شود. در بحران‌های دیگر نیز نقش دولت‌های ثالث در فعال‌سازی کانال‌های ارتباطی جایگزین اهمیت داشته است. برای مثال، در بحران‌های میان ایالات متحده و کوبا، نقش دولت‌های ثالث مانند کانادا و واتیکان در فعال‌سازی مسیرهای محرمانه گفت‌وگو باعث شد که طرفین بتوانند بدون بازگشت روابط رسمی، پیام‌های حساس را منتقل کنند و زمینه کاهش تنش را فراهم سازند.. (Berridge, Talking to the Enemy, 1994: 173) همچنین در بحران‌های منطقه‌ای خاورمیانه، نقش دولت‌هایی مانند قطر و نروژ در فعال‌سازی مسیرهای غیررسمی باعث شده است که طرفین درگیر بتوانند پیام‌های فوری را منتقل کنند و از گسترش بحران جلوگیری نمایند (شایان، میانجی‌گری در روابط بین‌الملل: مطالعه موردی عمان، ۱۴۰۲: ۶۴). این

نمونه‌ها نشان می‌دهند که نقش دولت ثالث، چه رسمی و چه غیررسمی، یک نقش ضروری در مدیریت بحران‌های ناشی از قطع روابط دیپلماتیک است و بدون آن، امکان حفظ حداقل ارتباط میان دولت‌ها وجود ندارد. بر اساس این تحلیل‌ها، روشن می‌شود که نقش دولت ثالث در فعال‌سازی کانال‌های ارتباطی جایگزین نه‌تنها یک نقش سیاسی یا میانجی‌گرانه نیست، بلکه یک نقش حقوقی ضروری در مدیریت بحران‌های ناشی از قطع روابط دیپلماتیک است. این نقش زمانی بیشترین کارایی را دارد که دولت ثالث بتواند هم‌زمان از مسیرهای رسمی و غیررسمی بهره گیرد و بتواند پیام‌های فوری، حساس و محرمانه را با سرعت و دقت منتقل سازد. نقش سوئیس و عمان در جنگ ۴۰ روزه نشان داد که ترکیب این دو نوع نقش، یعنی نقش رسمی و نقش غیررسمی، تنها راه حفظ حداقل ارتباط میان دولت‌ها در شرایط قطع روابط است و بدون این ترکیب، امکان مدیریت بحران وجود ندارد. این نتیجه با ادبیات نظری حقوق دیپلماتیک نیز هم‌خوانی دارد، زیرا قواعد حقوقی مربوط به قطع روابط دیپلماتیک ارتباط عملی میان دولت‌ها را ممنوع نمی‌سازند و حتی آن را به‌عنوان یک ابزار ضروری برای مدیریت بحران به رسمیت می‌شناسند (زمانی، تأملی بر رعایت حقوق بی‌طرفی در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، ۱۳۸۰: ۱۱۲). بنابراین، نقش دولت‌های ثالث در فعال‌سازی کانال‌های ارتباطی جایگزین یک عنصر ضروری در مدیریت بحران‌های ناشی از قطع روابط دیپلماتیک است و بدون آن، امکان جلوگیری از گسترش بحران و حفظ حداقل ارتباط میان دولت‌ها وجود ندارد.

۶_ تحول نقش دولت‌های ثالث در معماری ارتباطی بحران‌ها: از میانجی‌گری سنتی تا شبکه‌های ارتباطی چندلایه در جنگ ۴۰ روزه

پذیرفته‌شده در انتظار انتشار | ویراستاری‌نشده
Accepted | Awaiting Publication | Draft Version | Unedited

نقش دولت‌های ثالث در شرایط قطع روابط دیپلماتیک زمانی اهمیت پیدا می‌کند که سازوکارهای رسمی ارتباطی میان دولت‌ها از میان رفته و امکان انتقال پیام‌های فوری، مدیریت سوءبرداشت‌ها و جلوگیری از تشدید بحران وجود ندارد. در چنین وضعیتی، دولت ثالث نه‌تنها یک بازیگر کمکی نیست، بلکه به‌عنوان تنها حلقه باقی‌مانده در زنجیره ارتباطی میان دولت‌ها عمل می‌کند و می‌تواند مسیرهای ارتباطی جایگزین را فعال سازد. این نقش، برخلاف تصور رایج، صرفاً یک نقش سیاسی یا میانجی‌گرانه نیست، بلکه دارای پشتوانه حقوقی مشخص در حقوق دیپلماتیک و حقوق معاهدات است؛ زیرا قواعد مربوط به قطع روابط دیپلماتیک، هرچند روابط رسمی را متوقف می‌کنند، اما ارتباط عملی میان دولت‌ها را ممنوع نمی‌سازند و این امکان را فراهم می‌کنند که دولت ثالث به‌عنوان حامل پیام، هماهنگ‌کننده امور انسانی و فعال‌کننده کانال‌های ارتباطی حداقلی عمل کند (Swissinfo, "As Middle East conflict rages, Swiss tradition of uniting adversaries is changing", 2026).

این نقش در بحران‌هایی که قطع روابط با شدت درگیری همراه است، اهمیت دوچندان پیدا می‌کند، زیرا در چنین شرایطی هرگونه سوءبرداشت می‌تواند به تغییر ماهیت بحران و گسترش دامنه درگیری منجر شود. در جنگ ۴۰ روزه، نقش دولت‌های ثالث نمونه برجسته‌ای از کارکرد حقوقی این سازوکار است. سوئیس، به‌عنوان دولت حافظ منافع، توانست مسیرهای رسمی حداقلی را فعال نگه دارد و پیام‌های فوری را میان طرفین منتقل کند. این نقش، برخلاف تصور عمومی، صرفاً یک نقش تشریفاتی نبود، بلکه مبتنی بر قواعد حقوقی مشخصی بود که اجازه می‌دهد دولت ثالث در شرایط قطع روابط، وظایف ارتباطی مشخصی را برعهده گیرد و پیام‌های فوری را منتقل سازد. این نقش رسمی سوئیس باعث شد که طرفین بتوانند در مواردی مانند هماهنگی امور انسانی، انتقال پیام‌های فوری و جلوگیری از سوءبرداشت‌های خطرناک، از یک مسیر ارتباطی حداقلی بهره‌مند شوند (Reuters, "U.S.-Iran diplomatic channel remains open,

با این حال، نقش رسمی سوئیس به دلیل محدودیت‌های ساختاری، سیاسی و (Switzerland says", 2026 تشریفاتی نمی‌توانست همه نیازهای ارتباطی طرفین را پوشش دهد و در مواردی که پیام‌ها ماهیت حساس، محرمانه یا غیررسمی داشتند، کارایی این مسیر رسمی کاهش می‌یافت. در مقابل، عمان با بهره‌گیری از تجربه گسترده در میانجی‌گری محرمانه، توانست مسیرهای غیررسمی را فعال کند و پیام‌های حساس را از طریق کانال‌های غیررسمی منتقل سازد. این نقش غیررسمی عمان، برخلاف نقش رسمی سوئیس، مبتنی بر قواعد سخت حقوقی نبود، اما از نظر عملی و حقوقی مشروعیت داشت، زیرا قواعد حقوق دیپلماتیک ارتباط غیررسمی میان دولت‌ها را در شرایط قطع روابط ممنوع نمی‌سازند و حتی آن را به‌عنوان یک ابزار ضروری برای مدیریت بحران به رسمیت می‌شناسند (Oman News Agency, "Larijani Stresses Oman's Key Role in Facilitating Iran-US Negotiations", 2026) نقش عمان در جنگ ۴۰ روزه نشان داد که مسیرهای غیررسمی، به دلیل انعطاف‌پذیری، محرمانگی و سرعت عمل، می‌توانند خلأهای موجود در مسیرهای رسمی را پر کنند و امکان انتقال پیام‌های حساس را فراهم سازند؛ پیام‌هایی که اگر از طریق مسیر رسمی منتقل می‌شدند، ممکن بود با تأخیر، حساسیت سیاسی یا سوءبرداشت همراه شوند. این الگو تنها به جنگ ۴۰ روزه محدود نمی‌شود. در بحران‌های دیگر نیز نقش دولت‌های ثالث در فعال‌سازی کانال‌های ارتباطی جایگزین اهمیت داشته است. برای مثال، در بحران‌های میان ایالات متحده و کوبا، نقش دولت‌های ثالث مانند کانادا و واتیکان در فعال‌سازی مسیرهای محرمانه گفت‌وگو باعث شد که طرفین بتوانند بدون بازگشت روابط رسمی، پیام‌های حساس را منتقل کنند و زمینه کاهش تنش را فراهم سازند (Swissinfo, "'Crown jewel' or diplomatic relic", 2026) . همچنین در بحران‌های منطقه‌ای خاورمیانه، نقش دولت‌هایی مانند قطر و پاکستان در فعال‌سازی مسیرهای غیررسمی باعث شده است که طرفین درگیر بتوانند پیام‌های فوری را منتقل کنند و از گسترش بحران

جلوگیری نمایند (The Diplomat, "Pakistan Is Mediating Between Iran and the US Because It Can – and It Must", 2026). این نمونه‌ها نشان می‌دهند که نقش دولت ثالث، چه رسمی و چه غیررسمی، یک نقش ضروری در مدیریت بحران‌های ناشی از قطع روابط دیپلماتیک است و بدون آن، امکان حفظ حداقل ارتباط میان دولت‌ها وجود ندارد. بر اساس این تحلیل‌ها، روشن می‌شود که نقش دولت ثالث در فعال‌سازی کانال‌های ارتباطی جایگزین نه‌تنها یک نقش سیاسی یا میانجی‌گرانه نیست، بلکه یک نقش حقوقی ضروری در مدیریت بحران‌های ناشی از قطع روابط دیپلماتیک است. این نقش زمانی بیشترین کارایی را دارد که دولت ثالث بتواند هم‌زمان از مسیرهای رسمی و غیررسمی بهره گیرد و بتواند پیام‌های فوری، حساس و محرمانه را با سرعت و دقت منتقل سازد. نقش سوئیس و عمان در جنگ ۴۰ روزه نشان داد که ترکیب این دو نوع نقش، یعنی نقش رسمی و نقش غیررسمی، تنها راه حفظ حداقل ارتباط میان دولت‌ها در شرایط قطع روابط است و بدون این ترکیب، امکان مدیریت بحران وجود ندارد. این نتیجه با ادبیات نظری حقوق دیپلماتیک نیز هم‌خوانی دارد، زیرا قواعد حقوقی مربوط به قطع روابط دیپلماتیک ارتباط عملی میان دولت‌ها را ممنوع نمی‌سازند و حتی آن را به‌عنوان یک ابزار ضروری برای مدیریت بحران به رسمیت می‌شناسند (Oman Daily, "الوساطة العمانية وإعادة هندسة الصراع الأمريكي ـ الإيراني", ۲۰۲۶). بنابراین، نقش دولت‌های ثالث در فعال‌سازی کانال‌های ارتباطی جایگزین یک عنصر ضروری در مدیریت بحران‌های ناشی از قطع روابط دیپلماتیک است و بدون آن، امکان جلوگیری از گسترش بحران و حفظ حداقل ارتباط میان دولت‌ها وجود ندارد.

۷ _ نتیجه گیری

تحلیل سه‌لایه ارائه‌شده نشان می‌دهد که وظیفه دولت‌های ثالث در شرایط قطع روابط دیپلماتیک، برخلاف برداشت سنتی، نه یک نقش جانبی یا کمکی، بلکه یک «وظیفه ساختاری» در معماری ارتباطی بحران‌هاست؛ وظیفه‌ای که ماهیت آن از انتقال پیام فراتر می‌رود و به «ایجاد، تنظیم و نگهداشت شبکه ارتباطی میان دولت‌ها» تبدیل می‌شود. این تحول، که در ادبیات کلاسیک حقوق دیپلماتیک کمتر مورد توجه قرار گرفته، نشان می‌دهد که دولت ثالث در وضعیت قطع روابط، تنها بازیگری است که می‌تواند خلأ نهادی ایجادشده را جبران کند و ساختار ارتباطی بحران را بازسازی نماید. این بازسازی، نه از طریق بازگرداندن روابط رسمی، بلکه از طریق ایجاد یک شبکه چندلایه ارتباطی انجام می‌شود؛ شبکه‌ای که مسیرهای رسمی، غیررسمی و بشردوستانه را در قالب یک سازوکار واحد به هم پیوند می‌دهد و امکان حفظ حداقل ارتباط میان دولت‌ها را فراهم می‌سازد .نقش دولت ثالث در شرایط قطع روابط، یک نقش «جایگزین‌کننده ساختار» است، نه «جایگزین‌کننده پیام» یعنی دولت ثالث نه‌تنها پیام‌ها را منتقل می‌کند، بلکه ساختار ارتباطی بحران را طراحی و مدیریت می‌کند. این امر نشان می‌دهد که وظیفه دولت ثالث در حقوق دیپلماتیک باید به‌عنوان یک وظیفه مستقل و دارای ماهیت ساختاری مورد شناسایی قرار گیرد؛ وظیفه‌ای که در شرایط قطع روابط، جایگزین ساختار رسمی ارتباطی میان دولت‌ها می‌شود و امکان استمرار حداقل تعامل را فراهم می‌سازد .

تحلیل جنگ ۴۰ روزه نشان داد که این وظیفه ساختاری تنها زمانی به‌طور کامل اجرا می‌شود که دولت ثالث بتواند مسیرهای رسمی و غیررسمی را در قالب یک شبکه واحد به‌کار گیرد. نقش سوئیس در فعال‌سازی مسیرهای رسمی و نقش عمان در فعال‌سازی مسیرهای غیررسمی نشان داد که هیچ‌یک از این مسیرها به‌تنهایی قادر به حفظ ارتباط میان دولت‌ها نیستند و تنها ترکیب آن‌هاست که می‌تواند ساختار ارتباطی بحران را بازسازی کند. این ترکیب، که در ادبیات حقوقی کمتر مورد توجه قرار گرفته، نشان می‌دهد که

وظیفه دولت ثالث در شرایط قطع روابط، یک وظیفه «دوگانه» است: از یک سو حفظ مسیرهای رسمی حداقلی، و از سوی دیگر ایجاد مسیرهای غیررسمی برای پیام‌های حساس و محرمانه دوگانگی نشان می‌دهد که نقش دولت ثالث باید در قالب یک وظیفه چندلایه مورد شناسایی قرار گیرد. نقش دولت ثالث در شرایط قطع روابط، یک نقش «پیش‌گیرانه» است، نه صرفاً «واکنشی». یعنی دولت ثالث تنها زمانی موفق است که پیش از تشدید بحران، شبکه ارتباطی را فعال کند و مسیرهای رسمی و غیررسمی را در قالب یک سازوکار واحد هماهنگ سازد. این امر نشان می‌دهد که وظیفه دولت ثالث باید به‌عنوان یک وظیفه پیش‌گیرانه در حقوق دیپلماتیک مورد شناسایی قرار گیرد؛ وظیفه‌ای که هدف آن جلوگیری از تغییر ماهیت بحران و جلوگیری از گسترش سوءبرداشت هاست . بر این اساس، وظیفه دولت‌های ثالث در شرایط قطع روابط دیپلماتیک، یک وظیفه ساختاری، چندلایه و پیش‌گیرانه است که هدف آن بازسازی شبکه ارتباطی بحران و جلوگیری از تغییر ماهیت منازعه است. نقش سوئیس و عمان در جنگ ۴۰ روزه نشان داد که این وظیفه تنها زمانی به‌طور کامل اجرا می‌شود که دولت ثالث بتواند مسیرهای رسمی و غیررسمی را در قالب یک شبکه واحد طراحی و مدیریت کند و از این طریق، خلأ نهادی ایجادشده را جبران نماید. این نتیجه نشان می‌دهد که نقش دولت ثالث در شرایط قطع روابط باید به‌عنوان یک وظیفه مستقل و دارای ماهیت ساختاری در حقوق دیپلماتیک مورد شناسایی قرار گیرد؛ وظیفه‌ای که بدون آن، امکان حفظ حداقل ارتباط میان دولت‌ها وجود ندارد.

منابع

منابع فارسی

کتاب‌ها

۱ .زمانی، سید قاسم. تأملی بر رعایت حقوق بی‌طرفی در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، پژوهشکده حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۰.

مقالات

۲ صفایی، سیدحسین؛ درویش‌زاده، محمد. «سرمقاله: فراخوانی برای تحلیل تطبیقی نظام‌های حقوقی در مواجهه با تجاوز آمریکا–اسرائیل به ایران؛ از نظریه‌های بین‌المللی تا اقدام‌پژوهی حقوقی»، فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، دوره ۹، شماره ۳۱، تابستان ۱۴۰۵ https://doi.org/10.22034/law.2026.741394

۳ گرجی، علی‌اکبر؛ صفی‌خانی، نیما؛ اسماعیل‌زاده، عارف. «تقابل مفهومی یا تعامل راهبردی میان حقوق آزادی و امنیت در خوانش ماکیاولی»، دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق عمومی، دوره ۲، شماره ۴، پاییز و زمستان ۱۴۰۴ https://doi.org/10.22034/jrpl.2025.2067630.1171

۴ .شایان، فاطمه. «میانجی‌گری در روابط بین‌الملل: مطالعه موردی عمان تا پایان دوره سلطنت سلطان قابوس»، مطالعات کشورها، دانشگاه تهران، ۱۴۰۲.

ب) منابع انگلیسی

Books

۵. Denza, Eileen. Diplomatic Law: Commentary on the Vienna Convention on Diplomatic Relations. 5th ed., Oxford University Press, 2026.

۶. Roberts, Ivor (ed.). Satow’s Diplomatic Practice. 8th ed., Oxford University Press, 2025.

Articles

۷. Simma, B. “Self-contained Regimes”, Netherlands Yearbook of International Law, 1985.

۸. Charnyshou, Raman. Policy Solutions and Special Mechanisms to Protect Rights of Civilians in Conditions of the Breach of Diplomatic Relations between the States. Master’s thesis, HSE University, 2023.

پذیرفته‌شده | در انتظار انتشار | نسخه‌ی اولیه | ویراستاری‌نشده
Accepted | Awaiting Publication | Early Version | Unedited

٩. Otaira, Abeer. “The Evolution of Neutrality Strategies as a Tool for Influencing International Relations: A Comparative Analytical Study of the Sultanate of Oman’s Experience.” Latakia University Journal, 2026.

Documents

١٠. Vienna Convention on Diplomatic Relations, 1961.

١١. Vienna Convention on the Law of Treaties, 1969.

١٢. United States Diplomatic and Consular Staff in Tehran, ICJ Reports 1980, pp. 3–44.

١٣. Swissinfo, “As Middle East conflict rages, Swiss tradition of uniting adversaries is changing”, March 2026.

١٤Swissinfo, “‘Crown jewel’ or diplomatic relic?”, March 2026.

١٥. Swissinfo, “لماذا تخلّت الولايات المتحدة عن وساطة عُمان في العلاقة مع إيران؟”, June 2026.

١٦. Reuters, “U.S.-Iran diplomatic channel remains open, Switzerland says”, March 2026.

١٧. Anadolu Ajansı, “Swiss foreign minister meets US Vice President, Pakistani premier amid US-Iran talks”, June 2026.

١٨. Oman News Agency (ONA), “Larijani Stresses Oman’s Key Role in Facilitating Iran-US Negotiations”, February 2026.

١٩. Middle East News Agency (MENA), “Omani FM leads intense diplomatic efforts in Geneva”, February 2026.

٢٠. Oman Daily, “الوساطة العمانية وإعادة هندسة الصراع الأمريكي - الإيراني”, February 2026.

٢١. The Diplomat, “Pakistan Is Mediating Between Iran and the US Because It Can – and It Must”, April 2026.

Accepted | Awaiting Publication | Draft Version | Unedited

Authors

Dr. Amir Saed Vakil assistant Professor, Department of International Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran

Corresponding Author : vamirsaed@gmail.com

Mehdi Haji Babaei M.A. Student in International Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran

Email: mehdihajibabaei77@ut.ac.ir

Abstract

The severance of diplomatic relations is one of the most severe political measures in relations between states and carries extensive consequences for both parties and the international system. In such a situation, where official communication channels are cut off, the necessity of establishing alternative mechanisms for transmitting messages, managing tensions, and pursuing citizens' affairs becomes prominent, and the role of third states gains particular importance. The main question of this research is on what basis the function of a third state in conditions of severed relations rests, and whether the official role based on existing legal frameworks is sufficient for crisis management or requires completion with informal and flexible roles. The significance of this issue lies in the fact that developments in recent years have shown that third states, in addition to official mechanisms, also play roles in the form of mediation, facilitation, and the creation of confidential channels, and these functions have gained an increasing position in the management of diplomatic crises. This research, by examining the legal and practical dimensions of the role of a third state, demonstrates that real effectiveness in conditions of severed relations is achieved when official and informal roles are used in

پذیرفته‌شده | در انتظار انتشار | نسخه ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Draft Version | Unedited

a complementary and coordinated manner, and such a model can provide an effective mechanism for maintaining minimum communication and preventing the escalation of conflict. The study further argues that the legal framework governing third-state roles, including the institution of protecting powers, remains insufficient on its own and must be supplemented by flexible, informal arrangements tailored to the specific context of each crisis. In this regard, the experiences of Switzerland and Oman during the 40-Day War illustrate how third states can combine formal mandates with informal mediation to sustain diplomatic channels under extreme conditions. The findings suggest that a hybrid model, integrating legal obligations with adaptive diplomatic practices, offers the most viable path for crisis management when bilateral relations are severed.

Keywords: Third States, Severance of Diplomatic Relations, Official Roles, Informal Roles, Diplomatic Crisis

References

1. Zamani, Seyyed Qasem. A Reflection on the Observance of the Rights of Neutrality in Iraq's Imposed War against Iran, Shahr-e Danesh Legal Research Institute, 1380 [2001]. (in Persian)

2. Safaei, Seyyed Hossein; Darvishzadeh, Mohammad. "Editorial: A Call for Comparative Analysis of Legal Systems in Facing the US–Israeli Aggression against Iran; From International Theories to Legal Action Research," Research and Development in Comparative Law Quarterly, Volume 9, Issue 31, Summer 1405 [2026]. https://doi.org/10.22034/law.2026.741394 (in Persian)

3. Gorji, Ali-Akbar; Safikhan, Nima; Esmailzadeh, Aref. "Conceptual Confrontation or Strategic Interaction between the Rights of Freedom and Security in Machiavelli's

Accepted | Awaiting Publication | Draft Version | Unedited

Reading," Research and Development in Public Law Biennial, Volume 2, Issue 4, Fall and Winter 1404 [2025]. https://doi.org/10.22034/jrpl.2025.2067630.1171 (in Persian)

4. Shayan, Fatemeh. "Mediation in International Relations: A Case Study of Oman until the End of the Reign of Sultan Qaboos," Country Studies, University of Tehran, 1402 [2023]. (in Persian)

5. Denza, Eileen. Diplomatic Law: Commentary on the Vienna Convention on Diplomatic Relations. 5th ed., Oxford University Press, 2026.

6. Roberts, Ivor (ed.). Satow's Diplomatic Practice. 8th ed., Oxford University Press, 2025.

7. Simma, B. "Self-contained Regimes", Netherlands Yearbook of International Law, 1985.

8. Charnyshou, Raman. Policy Solutions and Special Mechanisms to Protect Rights of Civilians in Conditions of the Breach of Diplomatic Relations between the States. Master's thesis, HSE University, 2023.

9. Otaira, Abeer. "The Evolution of Neutrality Strategies as a Tool for Influencing International Relations: A Comparative Analytical Study of the Sultanate of Oman's Experience." Latakia University Journal, 2026.

10. Vienna Convention on Diplomatic Relations, 1961.

11. Vienna Convention on the Law of Treaties, 1969.

12. United States Diplomatic and Consular Staff in Tehran, ICJ Reports 1980, pp. 3–44.

Accepted | Awaiting Publication | Draft Version | Unedited

13. Swissinfo, "As Middle East Conflict Rages, Swiss Tradition of Uniting Adversaries Is Changing", March 2026.

14. Swissinfo, "'Crown Jewel' or Diplomatic Relic?", March 2026.

15. Swissinfo, "Why Did the United States Abandon Oman's Mediation in Relations with Iran?", June 2026. (in Arabic)

16. Reuters, "U.S.-Iran Diplomatic Channel Remains Open, Switzerland Says", March 2026.

17. Anadolu Ajansı, "Swiss Foreign Minister Meets US Vice President, Pakistani Premier amid US-Iran Talks", June 2026.

18. Oman News Agency (ONA), "Larijani Stresses Oman's Key Role in Facilitating Iran-US Negotiations", February 2026.

19. Middle East News Agency (MENA), "Omani FM Leads Intense Diplomatic Efforts in Geneva", February 2026.

20. Oman Daily, "Omani Mediation and the Re-engineering of the American-Iranian Conflict", February 2026. (in Arabic)

21. The Diplomat, "Pakistan Is Mediating Between Iran and the US Because It Can – and It Must", April 2026.

پذیرفته‌شده در انتظار انتشار | نسخه‌ی ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Draft Version | Unedited